

بررسی اعتبار و قلمرو ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران

علی مراد حیدری^۱، حسین جاوَر^۲

چکیده

جنسیت یکی از درون مایه های اصلی فردی سازی مجازات است و زن بودن متهم از محورهای سیاست کیفری افتراقی- ارفاقی می باشد. ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، حق برخورداری زنان از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت ندامت و اثبات توبه زنان بزهکار در زمان بارداری، شیردهی و بیماری را توصیه می کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی اعتبار و قلمرو این ماده منشور و گسیل توجه قضات به اعمال ارفاقات برای بانوان بزهکار به روش توصیفی- تحلیلی انجام شد. در پژوهش حاضر این موضوع که آیا این مقرر قانونی در نظام حقوقی ایران برای دادگاه ها الزام آور است یا نه و در نظام قضایی ایران، قضات تا چه اندازه از این ماده قانونی استقبال می کنند، مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که هرچند شورای عالی انقلاب فرهنگی مرجع وضع قانون نیست، اما نظر به کارکرد سیاست گذاری کلی شورا در حوزه فرهنگی، در مواردی که مصوبات آن در راستای تحکیم بنیان خانواده باشد، نوعی الزام عرفی و برای دادگاه ها جنبه ارشادی قوی خواهد داشت و زمانی که مصوبه آن مانند ماده ۱۴۲ منشور، در حمایت از زنان و همسو با سیاست کیفری ارفاقی و راهبرد پرهیز از زندان باشد، درجه الزام آوری آن بیشتر و قویتر خواهد بود.

واژگان کلیدی: زنان، سیاست کیفری افتراقی، سیاست کیفری ارفاقی، منشور

حقوق زنان، ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان.

نوع مقاله: ترویجی تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴
۱. دانشیار حقوق، عضو هیئت علمی دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.m.heydari@hmu.ac.ir

۲. استادیار حقوق، عضو هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

Email: hjavar@ut.ac.ir

Examining the Validity and Scope of the Article 142 of the Charter of Women's Rights and Responsibilities in the Islamic Republic of Iran

Ali Morad Heidari¹, Hussein Javar²

Gender is one of the main subjects of individualization of punishment and the femininity of the accused is one of the issues of differential-compassionate criminal policy. According to the Article 142 of the charter of women's rights and responsibilities in the Islamic Republic of Iran, women have the right to have a legal rebate in terms of the amount of punishment or exemption from it and/or the way of execution in case of regret and proof of guilty women's repentance during pregnancy, lactation, and illness. This descriptive-analytical study tried to examine the validity and scope of this article of the charter and draw judges' attention to show leniency toward guilty women. In the present study, the issue of whether this article is compulsory for courts in Iranian legal system or not, and to what extent judges welcome this legal article in Iranian judicial system was examined. Based on the results, although the Supreme Council of the Cultural Revolution is not a reference of legislating, given that this council makes general policies in the domain of culture, if its acts step toward strengthening the foundation of family, they will have a kind of customary obligation and a guidance aspect for courts. When the act of this council, like the Article 142 of the charter, is in line with the protection of women, in line with compassionate criminal policy, and in line with the strategy of avoiding imprisonment, the degree of its compulsion is greater and stronger.

Keywords: : women, differential criminal policy, compassionate criminal policy, charter of women's rights, the Article 142 of the charter of women's rights.

Paper Type: Review

Data Received: 2019/07/06

Data Revised: 2019/11/08

Data Accepted: 2019/12/25

1. Associate Professor of Law, Faculty Member of Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: a.m.heydari@hmu.ac.ir

3. Assistant Professor of Law, Faculty Member of Farabi Campus – University of Tehran, Qom, Iran.

Email: hjavar@ut.ac.ir

۱. مقدمه

همیشه نگرانی حقوق دانان و سیاست‌گذاران اجتماعی، برابری حقوق زن و مرد و رفع تبعیض منفی علیه زنان بوده است. در این راستا مواد ۲ و ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۳ میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اصل برابری و عدم تبعیض را در نظام بین‌المللی حقوق بشر تثبیت کرده و ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۳ کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به‌طور خاص ضرورت عدم تبعیض علیه زنان را مطرح کردند. ساختار طبیعی و تفاوت‌های جسمی زنان و مردان به‌گونه‌ای است که حمایت واقعی از حقوق زنان، حمایت متناسب است نه حمایت برابر. به همین دلیل سیاست‌گذاران جنایی براساس ملاحظات زیستی-فیزیولوژیک ویژه زنان و قدرت تحمل پایین آنها در برابر کیفر، سیاست ویژه کیفری یا تقنینی ارفاق‌آمیز نسبت به بزهکاران زن وضع می‌کنند. بر این مبنا جنس زنانه به‌عنوان یک پیش‌فرض می‌تواند معیاری برای تبیین عدم تحمل کیفر در نگاه قانون‌گذار قلمداد شود. (خانی، لکی و نصرآبادی، ۱۳۹۲)

رویکرد ارفاقی- ارفاقی نسبت به جرایم و مجازات‌های زنان فقط به دلیل ویژگی‌های طبیعی آنها نیست بلکه آثار کیفرها بر زنان نیز در سنجش با مردان یکسان نمی‌باشد. به همین دلیل باید راهکارهای جبرانی برای کاهش این پیامدها و یکسان‌سازی آن پیش‌بینی شود. برخلاف مردان، بیشتر زنان زندانی، تک‌سرپرست خانه هستند و بسیاری از آنها بچه‌های وابسته دارند. (مگرابر، ۲۰۰۰) از سوی دیگر، تبعات زنی که به زندان می‌رود برای خانواده بسیار زیاد است. وقتی پدر به زندان می‌افتد مادر علاوه بر مسئولیت‌های خود مسئولیت‌های پدر را نیز برعهده می‌گیرد، ولی هنگامی که مادر به زندان می‌رود پدر خانواده انجام تمام وظایف والدین را بسیار دشوار می‌یابد (کوئیل، ۲۰۰۲).

رویکرد ارفاقی در زمینه حقوق کیفری زنان از موضوعات پرچالش حقوقی است و می‌توان آن را از آوردگاه‌های اصل تساوی مجازات‌ها و فردی‌کردن مجازات‌ها (یکی تأکید بر مجازات مساوی و دیگری تأکید بر تفاوت مجازات‌ها) دانست. (الهام و برهانی، ۱۳۹۲) در سطح کلان مباحث حقوق زن نیز چنین گفت‌وگوهایی بین طیف‌های مختلف فکری دیده



می شود (ایوان و جیمسون، ۲۰۰۸). برخی معتقدند که تخفیفات کیفری بانوان، استثنایی بر اصل برابری مجازات هاست (بخرد، موسویان و درویشی، ۲۰۱۸)؛ از نظر فقهی هم جدا از تفاوت های موجود در حدود، برخی با استناد به درجه بالای احساسات و تأثیرپذیری بانوان معتقدند که کیفر تعزیری بانوان باید متفاوت از میزان کیفر مردان باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ه.ق). سیاست جنایی ایران نیز در مورد بانوان، سیاستی افتراقی و ارفاق آمیز است و در قوانین موضوعه تخفیف ها یا معافیت های کیفری بر مبنای جنسیت زنان پیش بینی شده است. ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی مصوب ۳۱ شهریور ۱۳۸۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نمونه ای از این سیاست کلی است که حق برخورداری زنان از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت ندامت و اثبات توبه زنان بزهکار در زمان بارداری، شیردهی و بیماری را توصیه کرده است.

در این مورد مسئله نخست، اعتبار این مقرر قانونی در نظام حقوقی ایران و درجه الزام آوری آن برای دادگاه و مسئله دوم، چالش تبعیض آمیز بودن محتوای ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت های زنان است. نگارنده معتقد است که از سویی هم راستایی محتوای این مقرر با سیاست جنایی افتراقی-ارفاقی در مورد بزهکاری بانوان موجب تقویت و تأکید جنبه ارشادی این مقرر است و از سوی دیگر حمایت های ارفاقی از بانوان و دیگر گروه های آسیب پذیر راهکارهای جبرانی برای رساندن آنها به شرایط عادلانه افراد عادی است و نباید آن را تبعیض آمیز دانست. در ماده ۵ مجموعه اصول حمایت از همه افراد تحت هرگونه بازداشت و حبس مصوب ۹ دسامبر ۱۹۸۸ سازمان ملل متحد نیز تأکید شده است که تدابیری که براساس قانون و برای حمایت از حقوق و وضعیت های خاص زنان به ویژه زنان آستان و مادران دارای نوزاد، اطفال و نوجوانان، کهنسالان یا افراد معلول به کار می رود، نباید تبعیض آمیز دانست. در پژوهش حاضر، نخست اعتبار حقوقی این مقرر و سپس قلمرو کاربست آن در مراحل سه گانه فرایند کیفری بررسی شده است. منشور حقوق و مسئولیت های زنان مصوبه تازه ای نیست، ولی چون در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرایی شده است از سال ۱۳۹۴ نهادهای ارفاقی زیادی ایجاد و تقویت شده است و به ویژه مواد ۱۱۴ تا ۱۱۸ قانون مجازات

اسلامی مقررات مربوط به تخفیف و سقوط مجازات در اثر توبه بزهکار (که شرط بهره‌مندی از تخفیف در ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان نیز هست) را پیش‌بینی کرده است، بستر اعمال ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان به‌تازگی ایجاد شده است. به‌همین دلیل انجام پژوهشی در این زمینه و بررسی اعتبار حقوقی ماده ۱۴۲ منشور و بسترهای اجرایی آن در قوانین کنونی اهمیت زیادی دارد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. اعتبار حقوقی ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان

نخستین بحث و چالش، درباره اصل اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است و اینکه آیا دادگاه‌ها مجاز یا ملزم به اجرای مصوبات شورا است یا نه. در این مورد با اینکه مصوبات شورا توسط رئیس‌جمهور امضا و ابلاغ و در روزنامه رسمی منتشر می‌شود، ولی شورای عالی انقلاب فرهنگی در قانون اساسی جایگاهی ندارد و قانون عادی خاصی هم به آن رسمیت نبخشیده است. این شورا براساس فرمان ۱۹ آذر ۱۳۶۳ امام خمینی رحمته‌الله علیه تشکیل شده است و ساختار به‌روز شده ستاد انقلاب فرهنگی است که آن ستاد هم بر مبنای فرمان مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ تشکیل شده بود. از چشم‌انداز حقوقی، هر نهادی که جایی را در صورت‌بندی تشکیلات سیاسی کشور اشغال کرده است باید دلیل وجودی خود را یا با اتکا به اصول قانون اساسی و یا با اتکا به قوانین مصوب قوه مقننه و یا به مصوبات قوه مجریه مستند کند؛ از دید برخی حقوق‌دانان، شورای عالی انقلاب فرهنگی، نه یک نهاد دولتی، نه یک نهاد عمومی غیردولتی و نه از نهادهای انقلاب اسلامی است. (شریف، ۱۳۸۴)

در مورد صلاحیت شورا برای وضع مقرره قانونی، برخی معتقدند آن دسته از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی که به تأیید مقام رهبری رسیده است، در قالب احکام حکومتی قرار می‌گیرند و شورا آن را در قالب اصل ۱۱۰ قانون اساسی در نظر می‌گیرد و به‌طور مستقیم اعتبار خود را از این قانون کسب می‌کند و این مصوبه‌ها در رأس سلسله‌مراتب نظم حقوقی و نظم شرعی قرار می‌گیرند. از این دیدگاه اگر یک مصوبه شورا مورد تأیید رهبری باشد، حکم حکومتی راجع به آن صادق است و هیچ نهادی از جمله مجلس حق نقض آن را ندارد

کاویانی، ۱۳۹۷). برخی دیگر هم معتقدند که مطلق مصوبات شورا جنبه قانونی دارد و استناد این دسته به نظر امام خمینی رحمته الله علیه است. توضیح آنکه رئیس جمهور وقت در ۶ اسفند ماه ۱۳۶۳ پرسشی را به این شرح از حضرت امام رحمته الله علیه مطرح کرد:

شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تأمین اهداف و دستوراتی که در حکم حضرتعالی بدان تصریح شده ناچار است ضوابط و قواعدی وضع کند. همکاری و دخالت قوه قضائیه در موارد لزوم منوط به آن است که مصوبات شورا دارای اعتباری در حد قانون باشد. مستدعی است نظر شریف در این باره را ابلاغ فرمایند. (مهرپور، ۱۳۸۷)

امام خمینی رحمته الله علیه در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۳ در پاسخ به این استفتاء فرمود: «ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می نماید، باید ترتیب اثر داده شود». به همین دلیل شورای عالی انقلاب فرهنگی طی مصوبه‌ای که در جلسات متعدد بررسی و تصویب شد تصمیمات و مصوبات خود را لازم الاجرا و در حکم قانون می داند. (مهرپور، ۱۳۸۷)

اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی معتقدند که پاسخ مزبور، مصوبات این نهاد را در حکم قانون قرار می دهد درحالی که روشن است هیچ فرد یا نهادی نمی تواند خودش ارزش مصوبات خود را تعیین کند و ارزش حقوقی تصمیمات افراد و نهادها باید پشتوانه قانونی دیگری داشته باشد و در مورد مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز چنین پشتوانه‌ای نیاز است. همچنین در متن پرسش مطروحه دلیل تقاضای اعتباری در حد قانون برای مصوبات شورا ایجاد همکاری و دخالت قوه قضائیه است. بنابراین، به نظر می رسد سایر دستگاه‌های اجرایی، تحت شمول فرمان امام خمینی رحمته الله علیه نیستند و از سوی دیگر این مصوبات فاقد کلیت است، پس در حکم قانون نیست. از این رو، گفته شده است که پاسخ امام خمینی رحمته الله علیه مؤید اعطای اختیار به شورا برای وضع مصوبه در حکم قانون نیست و حضرت امام رحمته الله علیه با درخواست مطروحه مبنی بر اینکه مصوبات شورا، اعتباری در حد قانون دارد، موافقت نکرده است بلکه فرموده است که به ضوابط و قواعد شورا ترتیب اثر داده شود و ترتیب اثر دادن به مصوبات شورا، نافی رعایت آیین‌های قانون‌گذاری نیست و همچنین در حکم ورود مخصص به اصول قانون اساسی هم نمی باشد (شریف، ۱۳۸۴).

از سوی دیگر، در اصلاحیه قانون دیوان عدالت اداری بهمن ۱۳۸۵ تصریح شده است که دیوان عدالت اداری، صلاحیت رسیدگی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را

ندارد. این رویکرد قانونی، این پیام را می‌رساند که مصوبات شورا بالاتر از آیین‌نامه است و گرنه همان‌گونه که تا پیش از اصلاحیه قانون دیوان انجام می‌شد، دیوان می‌توانست مصوبات شورا را نقض کند. (مهرپور، ۱۳۸۷) برابر اصل ۱۳۸ قانون اساسی، صدور آیین‌نامه تنها در صلاحیت هیأت وزیران است. بنابراین، ارزش حقوقی مصوبات شورا را باید پایین‌تر از قانون و بالاتر از آیین‌نامه دانست.

جدا از گفت‌وگوهایی که در این زمینه وجود دارد نگارنده بر این باور است که از جنبه حقوقی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تاب تقابل با مصوبات مجلس را ندارد و در صورت تعارض مصوبات شورا با قوانین عادی، دادگاه نباید و نمی‌تواند به آن استناد کند، ولی در صورت عدم تعارض با قوانین موضوعه و فرارگرفتن مصوبات شورا در قلمرو خلأ قانونی، باید آن را از جمله حقوق نرم دانست^۱ (ر.ک.، هدسون و ایمیلدا، ۲۰۰۴) و دست‌کم می‌توان برای آن ارزش ارشادی و نه مولوی قائل شد که اگرچه دادگاه‌ها ملزم به پیروی از آن نیستند و می‌توانند از پذیرش آن خودداری کنند، منعی هم برای استناد به آن وجود ندارد؛ به ویژه که ضرورت تأثیرگذاری عملی از عناصر اصلی حقوق نرم است و در مورد مصادیقی از حقوق نرم که سازمان‌ها یا نهادهایی خاص آن را تدوین می‌کنند علت این تأثیرگذاری قدرت نرم داشتن سازمان یاد شده است (شیروی و وکیلی مقدم، ۱۳۹۴).

از این چشم‌انداز، جایگاه برجسته شورای عالی انقلاب فرهنگی در ساختار حاکمیتی کشور، پشتوانه الزام‌آوری مصوبات آن خواهد بود، اما در قلمرو موضوعات کیفری، روشن است که شورای عالی انقلاب فرهنگی نمی‌تواند رفتاری را جرم‌انگاری یا مجازاتی تعیین یا تشدید کند و یا هرگونه محدودیتی برای شهروندان ایجاد نماید، ولی اگر محتوای مصوبه شورا حمایت از حقوق متهمین یا گشایش در حقوق آنها و یا هرگونه ارفاق کیفری باشد، چون شورای عالی انقلاب فرهنگی مانند مجلس و قوه قضائیه از ارکان حاکمیتی است، رویکردهای ارفاقی نهادهای حاکمیتی نسبت به مردم را باید نوعی از اعمال حاکمیت دانست که درجه الزام‌آوری بالایی دارد. در اینجا نیز ماده ۱۴۲ نه تنها تعارضی با قانون

۱. حقوق نرم مجموعه‌ای از قواعد رفتاری است که با وجود نداشتن نیروی الزام‌آور از منظر اصول حقوقی، در عمل، تأثیر گسترده‌ای دارد. (هدسون و ایمیلدا، ۲۰۰۴)

2. Hodson, D., & Imelda, M.



مجازات اسلامی یا قانون آیین دادرسی کیفری ندارد بلکه چون روح حاکم بر قوانین کیفری، ارفاقی و افتراقی بودن تعیین و اجرای مجازات‌ها نسبت به بانوان است و محتوای ماده ۱۴۲ منشور نیز در همین راستاست، پس ماده ۱۴۲ را باید توصیه ارشادی مؤکد برای دادگاه‌ها دانست که عمل به آن، فواید زیادی برای زنان بزهکار، خانواده آنها و جامعه دارد و از بسیاری مفاسد زندان جلوگیری می‌کند.

۲-۲. قلمرو حقوقی ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان

برابر ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان، حق برخورداری زنان از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت ندامت و اثبات توبه زنان بزهکار در زمان بارداری، شیردهی و بیماری مورد تأکید قرار گرفته است. ارفاقات موجود و مطلوب در مورد زنان بزهکار باید در هر سه مرحله تعقیب جرم، صدور حکم و نیز اجرای حکم مورد توجه قرار گیرد.

۲-۲-۱. کاربست ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در قلمرو تعقیبی

نهاد دادرسی و به‌طور خاص شخص دادستان نقش تعیین‌کننده‌ای در به جریان افتادن دعوی کیفری دارد. امروزه در قوانین کیفری بیشتر کشورها نهادهایی پیش‌بینی شده‌اند که این نقش برجسته‌تر از هر زمان دیگری است. تعلیق تعقیب و خودداری از تعقیب از جمله این نهادهاست که به‌کارگیری آن در مورد بانوان بزهکار نقش مهمی در اجرایی‌کردن ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان و کاستن از محکومیت و مجازات بانوان دارد.

اول، تعلیق تعقیب

تعلیق تعقیب موضوع ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است. این نهاد ویژه جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت و منوط به این است که شاکی وجود نداشته باشد، گذشت کرده باشد یا خسارت وارده جبران شده باشد و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد. در این صورت دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. برخی گفته‌اند چون با توجه به ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک. جرایم درجات هفت و هشت به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شوند صدور قرار تعلیق تعقیب در این جرایم نه در اختیار دادستان بلکه در اختیار قاضی دادگاه است

(خالقی ۱۳۹۵)، ولی با توجه به تبصره ۵ ماده ۸۱ به نظر می‌رسد اختیار قاضی دادگاه در تعلیق تعقیب این جرایم، نافی اختیار دادستان نیست بلکه در این جرایم اگر دادستان تعقیب را معلق نکرد، قاضی دادگاه می‌تواند تعقیب را معلق کند. از نیمه دوم قرن بیستم، قاعده اقتضای تعقیب یا مفید بودن تعقیب مورد توجه حقوق دانان و سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است. فلسفه‌ای که برای این قاعده گفته شده است این است که ترس از تعقیب و محکومیت برای اشخاصی که نخستین بار مرتکب جرم شده‌اند، می‌تواند عامل مؤثری در پیش‌گیری از تکرار جرم آنها باشد. به این دلیل مرجع تعقیب در صورتی که اقامه دعوا علیه متهم را مفید تشخیص ندهد باید به بایگانی پرونده برای همیشه مجاز باشد و یا به تعلیق تعقیب به صورت موقت و مشروط اقدام کند (آشوری، ۱۳۹۲).

هدف پژوهش حاضر، بررسی شرایط تعلیق تعقیب یا نهادهای ارفاقی دیگر نیست بلکه این بررسی از این نظر مهم است که از سویی شایسته است قانون‌گذار، دامنه جرایم قابل تعلیق تعقیب را در مورد زنان بیمار، باردار یا شیرده گسترش دهد و به جرایم درجه پنج نیز تسری دهد و از سوی دیگر دادستان باید به این نهاد حقوقی به چشم یک فرصت بی‌مانند برای پرهیز از کشاندن زن به عنوان هسته مرکزی خانواده به یک فرایند کیفری زمان‌بر، انگ‌زننده و آزاردهنده نگاه کند و استفاده از این نهاد در مورد بانوان را اصل و استفاده نکردن از آن را استثنا بداند. بنابراین، باید برای تحقق شرایط آن کوشش کند و بزه‌دیده را به گذشت تشویق نماید. همچنین در تعیین دستورهای اجرایی دوره تعویق باید کمترین محدودیت‌ها را برای این دسته از بزهکاران ایجاد کند تا رسالت اصلی خانه‌داری از عمل به تکالیف تعلیقی تأثیر نگیرد.

دوم، خودداری از تعقیب

زمینه دیگر استفاده از ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان خودداری از تعقیب و بایگانی کردن پرونده موضوع ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری است. این نهاد در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت قابل اعمال است، به شرطی که شاکی وجود نداشته باشد یا گذشت کرده باشد و متهم سابقه محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشد. در این صورت، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی



که موجب وقوع جرم شده است، یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. بایگانی کردن پرونده، کارآمدتر از تعلیق تعقیب است؛ زیرا تعلیق تعقیب امری موقتی و مشروط به انجام تکالیف و در عین حال برگشت پذیر است، اما بایگانی کردن پرونده این شرایط را ندارد. درباره مقام قضایی صادرکننده قرار بایگانی کردن پرونده برخی گفته اند که منظور قانون‌گذار، شخص دادستان است (گلدوست جویباری، ۱۳۹۵)، ولی برخی نیز معتقدند (مصدق، ۱۳۹۴) که چون جرایم درجات هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، بایگانی کردن پرونده هم توسط قاضی دادگاه صورت می‌گیرد.

با وجود این، نگارنده بر این باور و خواهان این است که از سویی قانون‌گذار دامنه جرایم موضوع ماده ۸۰ ق.آ.د.ک. را درباره متهمین بیمار، باردار و شیرده از درجات هفت و هشت به درجات شش و هفت و هشت گسترش دهد و از سوی دیگر برای پرهیز از طولانی شدن زمان رسیدگی و نیز پیامدهای احتمالی عدم استفاده قاضی از این نهاد به طور صریح به دادستان که مقام اصلی تعقیب دعوای عمومی است اجازه دهد مانند تعلیق تعقیب بتواند از تعقیب متهم خودداری کند و خودش اختیار بایگانی کردن پرونده را داشته باشد.

۲-۲-۲. کاربست ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در قلمرو قضایی

هرچند ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان بر حق برخورداری آنها از تخفیف قانونی و یا نحوه اجرا تصریح کرده است، ولی انگاشت تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن، که در عرف حقوقی بیشتر ناظر به مرحله قضایی است، نشان می‌دهد که قید قانونی در ترکیب اولیه، قید توضیحی است، نه احترازی. بنابراین، حق زنان به برخورداری از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن در بر دارنده هر دوی معاذیر مخففه یا معاف‌کننده قانونی و نیز جهات مخففه و معافیت قضایی است به ویژه که تخفیف یا معافیت قانونی در قانون پیش‌بینی شده است و نیازی به توصیه یا ارشاد دوباره و جداگانه ندارد.

اول، تخفیف مجازات

نخستین زمینه کاربست قضایی ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان، تخفیف قضایی مجازات است. از این چشم‌انداز، زن بودن بزه‌کار و به ویژه قرار داشتن وی در یکی از وضعیت‌های سه‌گانه بیماری، بارداری و شیردهی را باید از جهات مخففه دانست. وضعیت بیماری



به طور صریح در بند ۳۸ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصداقی از وضع خاص متهم و از جهات تخفیف دانسته شده است. وضعیت بارداری و شیردهی هرچند به طور صریح در ماده ۳۸ از مصادیق مخففه نیامده است، ولی باید آن را نیز مانند وضعیت بیماری، نمونه‌ای از وضع خاص متهم دانست که بدون توجه به جهات مخففه دیگر از سویی زمینه مناسبی برای تخفیف مجازات است و از سوی دیگر بایسته است در تعیین اندازه تخفیف در بازه تخفیفی که در اختیار قاضی دادگاه است، بیشینه آن مورد حکم قرار گیرد.

دوم) تعویق صدور حکم

زمینه دیگر کاربست قضایی ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان را باید در نهاد تعویق صدور حکم (موضوع ماده ۴۰ ق.م.ا.جست و جو کرد؛ اعطای این نهاد در جهت منافع عدالت است. (الیوت و فرانسسز، ۲۰۰۲) از چشم‌انداز جرم‌شناسی، فلسفه اصلی تعویق صدور حکم پرهیز از برچسب زنی و شناسایی مرتکب جرم به عنوان بزهکار است (اردیلی، ۱۳۹۳). این هدف درباره بانوان اهمیت بیشتری دارد. این اهمیت از سویی به دلیل روحیات آسیب‌پذیر و حساسیت عاطفی در برابر نگرش و قضاوت منفی مردم و از سوی دیگر به دلیل ویژگی حیثیتی بانوان است. به همین دلیل است که از جنبه فقهی، کیفر تشهیر به معنای شناساندن و رسوا کردن بزهکار در میان مردم تنها در مورد مردان قابل اجراست و زنان از این کیفر معاف هستند. برای نمونه در جرم قوادی، مرد قواد را حد می‌زنند، سرش را می‌تراشند، به مردم شناسانده می‌شود و نفی بلد می‌شود، ولی زن قواد را فقط حد می‌زنند (مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق). در جرایم دیگری که تشهیر بزهکار جزئی از مجازات است نیز اشهار افراد در این جرایم اختصاص به مردان دارد و زنان از تشهیر به عنوان کیفر تکمیلی معاف هستند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ه.ق). بنابراین، اگرچه تعویق صدور حکم منوط به احراز شرایط و در اختیار دادگاه است، ولی قضات در مورد زنان بزهکار باید از سویی در احراز این شرایط سخت‌گیری نکنند و خود را ملزم به استفاده از این اختیار قانونی بدانند و تا جای ممکن صدور حکم علیه بانوان را به تعویق اندازند و از سوی دیگر، در مورد تعیین شرایط تعویق مراقبتی و نیز آثار تعویق و شرایطی که ممکن است موجب لغو قرار تعویق شود رویکردی ارفاقی-اغماضی داشته باشند.

سوم) معافیت قضایی

معافیت قضایی موضوع ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی است. در چارچوب شرایط کنونی، معافیت از کیفر در بزه‌های درجه هفت و هشت است، ولی شایسته است قانون‌گذار در کاربست نهادهای ارفاقی، دامنه گسترده‌تری برای برخورداری بانوان پیش‌بینی کند و همان‌طور که درباره جرایم اطفال و نوجوانان برابر ماده ۹۴ ق.م.ا. تعویق یا تعلیق مجازات در همه درجات جرایم تعزیری امکان دارد، درباره جرایم بانوان نیز دامنه جرایم قابل تعویق یا معافیت باید دست‌کم یک درجه گسترده‌تر باشد.

دلایل زیادی برای افزایش امکان برخورداری زنان از ارفاقات قانونی وجود دارد که بر کسی پوشیده نیست، به‌همین دلیل گسترش دامنه تعویق صدور حکم به جرایم درجات پنج تا هشت و دامنه معافیت به جرایم درجه شش تا هشت موجب کارآمدسازی راهبرد ارفاقی در جرایم بانوان خواهد بود. نمود دیگر معافیت قضایی در ماده ۱۱۵ ق.م.ا. است که برابر آن در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت اگر مرتکب توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرایم موجب تعزیر، دادگاه می‌تواند مقررات تخفیف مجازات را اعمال کند. معافیت در این حالت، عذر معاف‌کننده قانونی است و دادگاه اختیاری برای عفو ندارد بلکه اگر توبه مجرم احراز شود، باید حکم به عفو داده شود (زراعت، ۱۳۹۲). این معافیت یا تخفیف، ویژه زنان نیست و چنانچه در پرتو ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان نگریسته شود باید بر آن بود که نخست آن‌گونه که خدای بزرگ به زن باردار وعده آمرزش گناهانش را داده است (مصطفوی، ۱۳۸۹)، دادگاه هم توبه و پاک‌شدن بانوی باردار و شیرده را مفروض انگارد و دوم اینکه خود را ملزم به استفاده از بیشینه اختیارش برای تخفیف مجازات جرایم درجات یک تا چهار این دسته از بانوان بداند.

۲-۲-۳. کاربست ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در قلمروی اجرایی

اجرای حکم، مهم‌ترین مرحله رسیدگی کیفری است و بیشترین پیامدهای ناگوار فرایند کیفری برای بزهکار و جامعه در این مرحله نمایان می‌شود و آثار بد مجازات زندان برای زنان بزهکار نیز قابل انکار نیست. تعداد زنان زندانی در نظام‌های زندانبانی سراسر جهان بین ۲ تا ۸ درصد متغیر است، ولی به‌طور متوسط از هر ۲۰ زندانی ۱۹ نفر آنان مرد هستند. یکی از

تبعات این نسبت کم آن است که زندان‌ها و نظام‌های زندانبانی گرایش دارند بر پایه نیازها و مقتضیات زندانیان مرد ساماندهی شوند. این مسئله بر معماری، امنیت و تمام تسهیلات دیگر حاکم است و باعث تبعیض علیه زنان در جنبه‌های مختلف می‌شود (کوئیل، ۲۰۰۲). یکی از نخستین حوزه‌های تبعیض، وضعیت اسکان زنان زندانی است. برخی نظام‌های زندانبانی تعداد اندکی زندان ویژه زندانیان زن دارند و در نتیجه بسیاری از این زنان در مکان‌هایی نگهداری می‌شوند که دور از خانواده آنهاست و ارتباط خانوادگی را بسیار دشوار می‌کند. براساس آنچه گفته شد و دلایل دیگری که در دانش کیف‌شناسی مورد گفت‌وگو قرار دارد، امروزه در نظام‌های مختلف حقوقی کوشش می‌شود تا جای ممکن از فرستادن زنان به زندان جلوگیری شود. در ایران نیز نهادهای حقوقی برای این هدف پیش‌بینی شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اول) تعویق و توقف اجرای حکم

نخستین زمینه کاربست اجرایی ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان، تعویق و توقف اجرای مجازات در وضعیت بیماری، بارداری، زایمان و شیردهی است.

الف) تعویق و توقف اجرای حکم هنگام بیماری

تعویق اجرای مجازات به دلیل بیماری، مستند به ماده ۵۰۲ ق.آ.د.ک. است که برابر آن هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری، اجرای مجازات را با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی به تعویق می‌اندازد. شرط اصلی تعویق، تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی در صورت اجرای مجازات است. تشخیص این امر موضوعی کارشناسی و برعهده پزشک قانونی است که در قالب صدور گواهی عدم توان تحمل کیفر احرار می‌شود، ولی احرار بیماری و تشخیص ضرورت ارجاع به پزشک قانونی برعهده قاضی اجرای احکام است. در این خصوص هنگامی که بزهکار زن است قاضی اجرای احکام نباید فقط به علائم بیرونی بیماری بسنده کند و به دلیل فراوانی و داخلی بودن بسیاری از بیماری‌های زنان اگر خود زن ادعای بیمار بودن دارد، قاضی اجرای احکام باید وی را به پزشکی قانونی ارجاع دهد. همچنین باید دوره‌های توجیهی حقوقی-اجتماعی برای



پزشکان قانونی برگزار شود و به ایشان یادآوری شود که نهاد تعویق اجرای حکم، نهادی ارفاقی است. از این رو، به ویژه درباره بانوان نباید سخت‌گیری شود و در کنار معیارهای پزشکی، ملاحظات خانوادگی و اجتماعی هم مورد توجه قرار گیرد.

تعویق اجرای کیفر، اقدامی موقتی است و تا زمان بهبودی ادامه دارد و در صورت رفع خطر، امکان اجرای مجازات نخست وجود دارد و حتی برخی گفته‌اند در تعویق، اجرای مجازات بلا تکلیف نیست و مجازات پس از رفع موانع قانونی اجرا می‌شود (نوروزی، ۱۳۹۰)، ولی در جرایم تعزیری چنانچه امیدی به بهبودی بیمار نباشد قاضی اجرای احکام کیفری پس از احراز بیماری محکوم‌علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازاتی مناسب با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند. نگارنده بر این باور است که موضوع بهبودی درباره بانوان امری شکننده و برگشت پذیر است و ممکن است در زمانی بهبودی حاصل شود، ولی اگر در صورت اجرای مجازات، برگشت بیماری محقق شود پیشنهاد نگارنده، تبدیل هر چه بیشتر مجازات زنان بیمار به مجازات مناسب‌تر است.

ب) تعویق و توقف اجرای حکم هنگام بارداری

تعویق اجرای مجازات زنان در حالت بارداری، مستند به بند الف ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری است. در نظام قضایی عواملی مانند حاملگی و شیردهی در مورد محکومان زن، فقط باعث توقف اجرای حکم در مجازات‌های بدنی می‌شود و در خصوص حبس، این عوامل مانع اجرای حبس نیست (احمدی موحد، ۱۳۸۷)، در حالی که از نظر پزشکی در دوران بارداری تغییراتی در وضعیت جسمی و روانی زن ایجاد می‌شود که شامل تغییر در شکل و اندازه رحم، تغییرات عروقی و قلبی، دستگاه گوارش، تخمدان‌ها و غیره می‌شود. ایجاد تغییرات جسمی در دوران بارداری و حتی ادامه آن مدتی پس از زایمان، زن را از لحاظ جسمی و روانی ضعیف می‌کند. از این رو، علاوه بر شلاق، کیفر حبس نیز به دلیل فشار ناشی از تحمل محیط زندان باید به تأخیر افتد (خانی، و دیگران، ۱۳۹۲). حتی از جنبه نظری نیز با اینکه برخی مجازات‌ها مانند دیه و جزای نقدی ممکن است منافاتی با وضعیت‌های فوق نداشته باشد، اما با اطلاق ماده ۵۰۱ ق.آ.د.ک. تعویق اجرای حکم نسبت به محکومان زن، شامل

همه مجازات‌ها می‌شود مگر در مورد بندت که اختصاص به مجازات شلاق دارد (خالقی، ۱۳۹۳). از سوی دیگر، هرچند دوره زمانی بارداری حدود نه ماه تمام است، ولی در یکی دو ماه نخست گاه خود زن نیز از بارداری خود آگاهی ندارد و در نتیجه ممکن است در ابتدای دوره بارداری که از نظر سلامت جنین بسیار مهم است، مجازات بر زن باردار اجرا شود. از این رو، قاضی اجرای احکام پیش از صدور دستور اجرا باید از باردار نبودن زن اطمینان یابد و در هر صورت اگر پس از اجرای کیفر بدنی معلوم شود محکوم علیه در زمان اجرا باردار بوده است باید اقدامات پزشکی و درمانی فوری و به هزینه دادگاه انجام شود.

ج) تعویق و توقف اجرای حکم هنگام زایمان

تعویق اجرای مجازات پس از زایمان، مستند به بند ب ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری و تاشش ماه است. زایمان از وقایع مهم و دردناک زندگی یک زن است. تغییرات هورمونی، روحی و روانی پیش و پس از زایمان، زن را در شرایطی قرار می‌دهد که اجرای مجازات درد و رنج و آسیب‌های چندین برابری و جبران ناپذیر نسبت به مردان یا زنان عادی ایجاد می‌کند. بر این اساس، اعمال کیفر در این وضعیت غیرمنصفانه است. بنابراین، صرف نظر از اینکه نوزاد زنده به دنیا بیاید یا مرده و اینکه پس از زایمان، نوزاد زنده بماند یا بمیرد و در نزد مادر باشد یا نباشد و مادر به نوزاد شیر بدهد یا ندهد، مجازات بر زن نباید اجرا شود. امروزه باور بر این است که زنان باردار نباید به زندان فرستاده شوند مگر اینکه جایگزین دیگری وجود نداشته باشد و چنانچه فرستادن آنها به زندان اجتناب ناپذیر باشد، باید برای آنها چه در دوران پیش از زایمان و چه در دوران شیردهی، تمهیدات خاصی پیش بینی شود. از کاربرد هرگونه مهارکننده امنیتی در حین زایمان پرهیز شود و همیشه باید فرض بر این باشد که هیچ زن آبستنی فرزند خود را در زندان به دنیا نیاورد (کوئیل، ۲۰۰۲). در سطح مقررات بین‌المللی و عرف زندانبانی در زندان زنان، باید امکانات خاصی برای مراقبت‌های پیش از زایمان و پس از آن وجود داشته باشد. در موارد ممکن باید تمهیدات لازم برای به دنیا آمدن نوزاد در بیمارستانی خارج از زندان اتخاذ شود و اگر کودکی در زندان متولد شود این امر نباید در گواهی و ولادت او درج گردد (مجموعه قواعد حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان، ۱۹۷۷، قاعده ۲۳، بند ۱). از چشم‌انداز حقوق ملی، با نگاه به امکانات اندک بیشتر زندان‌های کشور از سویی و

نیز نوع نگرش اجتماعی از سوی دیگر، باید قاعده عدم تولد کودک در زندان بیش از پیش مورد توجه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور قرار گیرد.

د) تعویق و توقف اجرای حکم هنگام شیردهی

تعویق اجرای مجازات زنان در حالت شیردهی نیز مستند به بند پ ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری است و تا رسیدن طفل به سن دو سالگی ادامه دارد. گفته شده است که در مورد زن شیرده محدودیت بیشتری وجود دارد و معیار عدم تحمل کیفر در زمان شیردهی، بسته به نظر پزشکی قانونی در ارتباط با در معرض خطر قرار گرفتن یا نگرفتن کودک به علت قطع شیر مادر است. در واقع، زن در صورتی می‌تواند از این کیفیت قانونی استفاده کند که به کودک شیر بدهد؛ اگر تغذیه کودک با شیر خشک باشد عنوان زن شیرده بر مادر صدق نخواهد کرد. آنچه موجب تأخیر اجرای کیفر است معیار شیردهی زن است نه شیرخوارگی کودک. (خانی، و دیگران، ۱۳۹۲) در این مورد باید دانست تا زمانی که غدد خاص شیردهی در بدن زن فعال است، تغییرات هورمونی در بدن او وجود دارد و اینکه کودک به هر دلیلی همواره یا گاهی اوقات پستان مادر را در دهان نگیرد یا بخش کم یا زیادی از تغذیه کودک با شیر خشک یا غذای دیگر تأمین شود نباید مادری که آمادگی شیردهی کودک را دارد از ارفاق قانونی تعویق اجرای مجازات محروم کند. از سوی دیگر برخلاف وضعیت بیماری که در آن خود بزهکار بیشتر مورد توجه است در وضعیت شیردهی، تعویق اجرای مجازات، بیشتر برای حمایت از نوزاد است. به همین دلیل در سنجش با دیگر زمینه‌های تعویق مجازات اهمیت و ضرورت بیشتری دارد.

ه) تعویق و توقف اجرای حکم هنگام مرخصی و ملاقات

از چشم‌انداز قانونی، تعویق اجرای مجازات با پایان دوره شیردهی پایان می‌یابد و زمینه اجرای مجازات از جمله زندان فراهم می‌شود. در حالی که پس از رسیدن طفل به دو سالگی پیوندهای عاطفی و وابستگی او به مادر بیشتر می‌شود و قدرت فهم و درک او نیز افزایش می‌یابد. به همین دلیل پیامدهای ناروای گسستن یا کم‌کردن پیوند مادر و فرزند در این سن بیشتر از ماه‌های اولیه تولد است به ویژه که بسیاری از این کودکان، سرپرست خوب و قابل اطمینانی برای نگهداری ندارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس بین مادر و فرزند



جدایی اندازد خداوند در روز رستاخیز بین او و دوستانش جدایی خواهد افکند» (مبیدی، ۱۳۷۱/۱، ۱۷۵)

و در اصل ۲۱ قانون اساسی، دولت موظف به حمایت از مادران به‌ویژه در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری، مرخصی ویژه‌ای برای زنان زندانی دارای فرزند خردسال پیش‌بینی نشده است، در حالی که دلایل زیادی ایجاب می‌کند به زندانیان مادر فرصت داده شود که پیوندهایشان را با خانواده و کودکان خود حفظ کنند و یکی از این راه‌ها دادن مرخصی‌های زیاد و در زمان‌های نزدیک و نیز ملاقات‌های پرشمار و زودبه‌زود با فرزندشان است. درباره مرخصی زندانیان با اینکه تبصره ماده ۲۱۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها (اصلاحی ۱۳۸۹)، مرخصی را نه یک حق بلکه امتیازی می‌داند که منوط به رعایت مقررات زندان و کسب امتیازات لازم است. همان‌گونه که دیگران هم گفته‌اند (رک.، آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۴)، باید مرخصی را حقی برای زندانی دانست؛ زیرا نمی‌توان افراد و به‌ویژه زنان را به دلیل ارتکاب جرم، برای مدت طولانی از حق حضور در میان اعضای خانواده و دیدار حضوری بستگان و دوستانش محروم کرد.

دوم) تعلیق اجرای مجازات

تعلیق مجازات هم‌زمان با صدور حکم و نیز پس از اجرای یک سوم از مجازات امکان دارد و برابر ماده ۴۶ ق.م.ا. شرایط برخورداری از این دوگونه تعلیق، مانند یکدیگر است. (ساک، ۱۳۹۳) در نوشتار حاضر، نوع دوم بیشتر مدنظر است؛ زیرا بانوان از نظر شخصیتی، قابلیت پذیرش، همراهی، تأثیرپذیری و اصلاحی بیشتری دارند و اگر فلسفه زندان، اصلاح و تربیت بزهکاران است؛ مدت‌زمان لازم برای اصلاح زنان بزهکار کمتر از مردان بزهکار است. براین اساس، جدای از آسیب‌پذیری و پیامدهای عدم حضور زن در خانواده، زندانی شدن زن زمان کمتری طوا بکشد و قاضی اجرای احکام باید پس از سپری شدن یک سوم دوره محکومیت، تقاضای تعلیق کند.

سوم) آزادی مشروط و نیمه‌آزادی

برابر ماده ۵۸ ق.م.ا. در محکومیت بیش از ده سال پس از تحمل نصف و تا ده سال پس از تحمل یک سوم مدت مجازات، آزادی مشروط امکان دارد. آنچه درباره ترجیح تعلیق اجرای مجازات پس از اجرای یک سوم گفته شد، در مورد آزادی مشروط و نظام نیمه‌آزادی با قوت



بیشتری قابل طرح است. براین اساس، از دید نگارنده، مقررات اعطای آزادی مشروط به زنان زندانی باید از یکی از این دو جهت اصلاح شود: یا مدت ده سال، برای سپری شدن یک سوم به هفت سال کاهش یابد و یا نسبت های نصف و یک سوم به ترتیب به یک سوم و یک چهارم تغییر یابد. از سویی یکی از زمینه های اعطای نظام نیمه آزادی که برابر ماده ۵۷ ق.م.ا. ناظر به حبس های تعزیری درجه پنج تا هفت است تعهد به مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی است. به گفته برخی افراد، قانون گذار در بهره مندی افراد از نهادهای ارفاقی، رویکردی آگاهانه نسبت به حفظ و تحکیم بنیان خانواده متهم دارد (حیدری، ۱۳۹۶) و روشن است که بانوان وابستگی بیشتری به خانواده دارند و هسته اصلی پیوند خانواده می باشند و پیوستگی زندگی خانوادگی بدون وجود این کانون های مهر و عاطفه قابل تصور نیست. بنابراین، نباید در احراز شرایط برخورداری از این نهاد ارفاقی، سخت گیری شود و بهتر است دامنه نظام نیمه آزادی در مورد زنان زندانی یک درجه گسترش یابد تا برای آنها در حبس های درجه چهار هم این امکان وجود داشته باشد.

چهارم) عفو خصوصی

اکنون رایج ترین زمینه کاربری ماده ۱۴۲ منشور حقوق زنان عفوهای مناسبتی اعطایی از سوی مقام رهبری است که در بیشتر این عفوها شرایط برخورداری زنان از جمله زمان باقیمانده محکومیت و نیز شرط سنی نسبت به مردان بزهکار دست یافتنی تراست و به ویژه زنان باردار و شیرده در اولویت قرار دارند. برای نمونه، برابر بند ب موافقتنامه رهبری با عفو و تخفیف مجازات محکومین به مناسبت فرارسیدن چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، باقیمانده محکومیت حبس محکومان ذکور بالای ۷۰ سال تمام و اناث بالای ۶۰ سال تمام و همچنین باقیمانده محکومیت محکومان به حبس بیش از ۲۰ سال برای مردان در صورتی که حداقل ۱۲ سال و برای زنان در صورتی که حداقل ۱۰ سال تحمل حبس کرده باشند و نیز باقیمانده محکومیت محکومان به حبس ابد برای مردان در صورتی که حداقل ۱۵ سال و برای زنان در صورتی که حداقل ۱۲ سال تحمل حبس کرده باشند، مشمول عفو قرار گرفته است. (آملی لاریجانی، ۱۳۹۷) از دید نگارنده، شرایط برخورداری زنان بزهکار از نهادهای ارفاقی نباید تنها در قالب عفو خصوصی و به صورت موردی و با معیارهای متغیر اعمال

شود بلکه بهتر است قانون‌گذار با در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود، شرایط متفاوت برای برخورداری زنان بزهکار از همه نهادهای ارفاقی را به صورت قاعده فراگیر، همیشگی و قابل پیش‌بینی جنبه قانونی بخشد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

شورای عالی انقلاب فرهنگی، مرجع وضع قانون در عرض مجلس نیست و مصوبات آن اعتبار قانون ندارد، ولی با توجه به ماهیت سیاست‌گذاری کلی مصوبات شورا در حوزه فرهنگی در مواردی که مصوبات آن در راستای تحکیم بنیان خانواده باشد و در تعارض با قوانین موضوعه نباشد، نوعی الزام عرفی ایجاد می‌کند و برای دادگاه‌ها جنبه ارشادی قوی دارد، به ویژه وقتی مانند ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در راستای حمایت از زنان و همسو با سیاست کیفری ارفاقی و راهبرد پرهیز از زندان باشد، درجه الزام‌آوری بیشتر و قوی‌تر خواهد بود. با وجود این، تصویب محتوای ماده ۱۴۲ منشور در قوانین عادی مصوب مجلس می‌تواند به هرگونه اختلاف برداشت از اعتبار این مصوبه پایان بخشد. این اصلاحیه باید به صورت یک تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باشد و دامنه تخفیف مجازات برای بانوان بیمار، باردار و شیرده را در مورد مجازات حبس به دو تا پنج درجه و در دیگر مجازات‌ها به دو تا چهار درجه توسعه دهد. افزون بر این، باید تبصره دیگری ذیل ماده ۱۱۵ همین قانون اضافه شود و سقوط مجازات در اثر توبه زنان باردار، بیمار و شیرده را به درجات ۳ تا ۸ افزایش دهد.

حمایت‌های حقوقی از بانوان به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر این قشر در برابر واکنش‌های کیفری و نیز عدم برخورداری از شرایط برابر با مردان در امکانات و شیوه‌های اجرایی زندان، راهکارهایی جبرانی برای پوشش این نابرابری‌های طبیعی یا ساختگی است. به همین دلیل این‌گونه ناهمانندی‌ها که برخی ریشه فقهی هم دارند نباید به تبعیض جنسیتی یا گرایش‌ات زن‌سالارانه تفسیر شود و در برابر آن حساسیت نشان داده شود.

دست‌اندرکاران امور کیفری اعم از دادستان، قاضی دادگاه و قاضی اجرای احکام و مدیران زندان باید به زنان بزهکار (به ویژه مادران و زنان باردار، یا به ماه یا شیرده) به عنوان



هسته مرکزی کانون خانواده بنگرند و همواره به یاد داشته باشند که نبود زن در خانواده برابر با ازهم پاشیدن یک خانواده است. از این رو، نخست تاجای ممکن از نهادهای جایگزین تعقیب مانند تعلیق تعقیب یا بایگانی کردن پرونده بهره برند، در غیر این صورت از نهادهای تخفیفی و معافیتی مانند معافیت قضایی، تعویق صدور حکم و جایگزین زندان استفاده کنند تا مبادا زنان و مادران به دلیل جرایم کوچک و کم اهمیت روانه زندان شوند و در نهایت از نهادهای تعویقی و معافیتی اجرای کیفر استفاده نمایند تا از پیامدهای اجرای کیفر بر مادران و فرزندان کم شود.

نظر به درجه بندی جرایم تعزیری و آثار این دسته بندی در برخورداری از نهادهای ارفاقی، شایسته است قانون گذار با افزودن یک ماده به قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، مقرر دارد در مواردی که دامنه نهادهای ارفاقی محدود به درجات معینی است، شمول و کاربست این نهادها درباره زنان بیمار، باردار و شیرده، یک درجه بیشتر از افراد عادی باشد.

در ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسئولیت های زنان، برخورداری زنان بیمار، باردار و شیرده از تخفیف ها و معافیت های قانونی در صورت توبه آنها اشاره شده است، ولی از دید نگارنده، بیان توبه در این ماده نه به عنوان شرط بلکه برای توجیه این حق و در حقیقت فلسفه حکم است، نه شرط حکم. از این رو، دست اندرکاران اعطای نهادهای ارفاقی نباید برخورداری از آن را مشروط به احراز توبه بدانند و نباید در احراز شرایط توبه سخت گیری کنند.

در فردی سازی به شیوه رایج، مجازات ها با ویژگی های فردی بزهکار تطبیق داده می شود. با وجود این، فردی سازی نباید منحصر به ویژگی های خود بزهکار باشد بلکه گاهی حقوق افراد دیگر مرتبط با بزهکار، ایجاب می کند که نوع، میزان و کیفیت اجرای مجازات به گونه ای تنظیم شود که کمترین خدشه به حقوق افراد دیگر وارد شود. بارداری، زایمان و شیردهی از مصادیق بارز این امر است که هم زمان وضعیت آسیب پذیر زن باردار و نیز حمایت از جنین و نوزاد مورد توجه است. از آنجا که در فردی سازی به دلیل حقوق جنین یا نوزاد پای یک فرد بی گناه در میان است در سنجش با وضعیت های فردی که تخفیف یا معافیت مجازات را توجیه می کند، اهمیت و درجه الزام آوری بیشتری دارد.

همواره این نگرانی وجود دارد که معافیت، تعویق صدور حکم یا ارفاقات دیگر و به ویژه تعویق و توقف اجرای کیفر در رویه قضایی، محدود به مرتبه نخست بارداری، زایمان یا شیردهی است و پس از انتظار پایان دوره‌های گفته شده، زنان بزهکار برای اجرای مجازات، تحت فشار یا مراقبت قرار گرفته‌اند و برای بارداری دوباره آنها محدودیت ایجاد می‌شود، پس باید تضمیناتی اندیشیده شود تا مصلحت واقعی فرزندآوری زنان فدای مصلحت ادعایی و اندک اجرای مجازات نشود.

تخفیف، تعویق، توقف یا هر رویکرد ارفاقی که برای زنان باردار، پاه به ماه یا شیرده در نظر گرفته شده است نباید به گونه‌ای تفسیر و اجرا شود که کیفیت شرعی-قانونی نسب در آن تأثیرگذار باشد و این ارفاقات، باید شامل بارداری، زایمان و شیردهی طفل مشروع و طفل طبیعی باشد.

فهرست منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲. آشوری، محمد (۱۳۹۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات سمت.
۳. آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۹۴). حقوق کیفری عمومی (دانش/اجرای احکام کیفری). تهران: انتشارات جنگل.
۴. آملی لاریجانی، محمدصادق (۱۳۹۷). دستورالعمل شرایط و ضوابط عفو به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی. روزنامه رسمی تهران، ۲۱۵۳۳ (۷۵).
۵. حیدری، علی مراد (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی، واکنش علیه جرم. تهران: انتشارات سمت.
۶. خالقی، علی (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
۷. خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
۸. خانی، محمد، لکی، زینب، نصرآبادی، محمدعلی (۱۳۹۲). عدم تحمل کیفر، مبانی و معیارهای حقوقی-پزشکی. نشریه حقوق پزشکی، ۷ (۲۶)، ۱۱۲-۱۳۸.
۹. زراعت، عباس (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی ۳، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی. تهران: انتشارات جنگل.
۱۰. ساکی، محمدرضا (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی. تهران: انتشارات جنگل.
۱۱. شریف، محمد (۱۳۸۴). جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن. نشریه پژوهش حقوق و سیاست، ۱۵ و ۱۶ (۷)، ۲۱۳-۲۴۸.
۱۲. شیروی، عبدالحسین، و وکیلی مقدم، محمدحسین (۱۳۹۴). حقوق نرم. نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، ۱ (۶)، ۲۵۱-۲۷۶.
۱۳. کاویانی، حامد (۱۳۹۷). نگاهی به جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی. جامعه خبری تحلیلی الف. ۷ بهمن ۱۳۹۷، کد مطلب: ۳۹۷۱۱۰۷۰۶۶. <https://www.alef.ir/news/۳۹۹۹/۰۸/۲۳> /۳۹۷۱۱۰۷۰۶۶
۱۴. گلدوست جویباری، رجبعلی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات جنگل.
۱۵. مصدق، محمد (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات جنگل.
۱۶. مصطفوی، سیدجواد (۱۳۸۹). بهشت خانواده. تهران: اندیشه مولانا.
۱۷. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ه.ق). فقه الامام الصادق علیه السلام. قم: مؤسسه انصاریان.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ه.ق). انوارالفقاهه-کتاب الحدود و التعزیرات. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۱۹. مهرپور، حسین (۱۳۸۷). مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر دادگستر.
۲۰. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. نوروزی فیروز، رحمت اله (۱۳۹۰). حقوق جزای عمومی، مجازات. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ هـ.ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۳. الهام، غلامحسین، و برهانی، محسن (۱۳۹۲). درآمدی بر حقوق جزای عمومی، واکنش در برابر جرم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
24. Bekhrad, M., Mousavian, A., & Darvishi, M. A. (2018). Discrimination on Women's Punishment in Jurisprudence and the Rules of Iran 2018. *The Journal of Human Rights of Mofid University*, 1(13), 133-159.
25. Coyle, A. (2002). *A Human Rights Approach to Prison Management*. London: International Center for Prison Studies.
26. Elliot, C., & Frances, Q. (2002). *English Legal System, Third Edition*. London: Pearson Longman.
27. Evans, K., & Jamieson, J. (2008). *Gender and Crime*. New York: Open University Press McGraw-Hill.
28. Lemgruber, J. (2000). *Women in the Criminal Justice System*. Vienna: HEUNI.
29. United Nations OFFICE ON DRUGS AND CRIME (2006) . *Compendium of United Nations standards and norms in crime prevention and criminal justice*: New York: United Nations publication.
30. Hodson, D., & Imelda, M. (2004). Soft law and sanctions: economic policy coordination and reform of the Stability and Growth Pact. *Journal of European Public Policy, Journal of European Public Policy*, (11)5, 798-813.